## پیشخوان

«کودتای نقاب»
در آئینه یک بازخوانی نوین

### مروری بر «قدر مطلق یک توطئه»

■ شاهد توحیدی

در تاریخ نظام اسلامی، کودتای نقاب یکی از شاخص ترین رویدادهای براندازانه است. با این همه تاکنون درباره این واقعه، پژوهش هایی محدود انجام و عرضه شده است. اثر «قدر مطلق یک توطئه، کودتای نقاب به روایت اسناد»، در اعداد معدود بررسی‌هایی است که در این موضوع صورت پذیرفته است. این کتاب توسط شاداب عسگری و اسماعیل قمریان معمره تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، درباره موضوع این تحقیق آورده است: «طرح‌ریزی و اقدام برای کودتای نقاب، در بالاترین حدّ ممکن می‌توانست تأمین‌کننده منافع دولتمردان امریکایی باشد. چرا که اگر فقط قسمت اول طرح که شامل بمباران منزل امام بود، انجام می‌پذیرفت و مابقی طرح کودتا نیز با شکست روبه‌رو می‌شد، بخش اصلی و اعظم خواسته‌های آنها مبتنی بر حذف یک زعیم بزرگ و تأثیرگذار از صحنه سیاست ایران و جهان، محقّق گردیده بود. کودتاچیان چنین باور داشتند که حتی در صورت عدم موفقیت کودتا، وضعیت ارتش دگرگون خواهد گشت و اعتماد حکومت جدید از ارتشیان سلب خواهد شد. این مهم نیز فرصت جدیدی را در اختیار آنها قرار می‌داد، تا طرح دیگری را علیه ایران اجرایی نمایند. از این‌روست که این کودتا را می‌توان قدر مطلق یک توطئه دانست...»

در بخشی از این کتاب، مؤلفان آن از یکی از فرازهای تلاش خویش در نیل به حقایق کودتای نقاب پرده برداشته‌اند: «در روند پژوهش کتاب قدر مطلق

نمایی از دادگاه عوامل کودتای نقاب

یک توطئه، با واسطه‌هایی و پس از چندین جلسه رایزنی، موفق به ملاقات با خلبان معروف کودتای نقاب شدم. کسی که نیمه‌شب با حضور در منزل آیت‌الله خامنه‌ای، ایشان را در جریان کودتا قرار داد. در دیداری که با آن خلبان داشتم، سعی شد به ابعاد ناشناخته و روایت‌های ناگفته از کودتای نقاب پرداخته شود. از آنجایی که مصاحبه شونده بنابر معذوریت‌های پیش‌روی خود، سعی داشت از پاسخ به برخی پرسش‌ها خودداری کند، با این حال با او درباره آن شب عجیب به گفت‌وگو نشستم. یکی از نکات مهم صحبت‌هایش این بود که کودتاچیان امریکا را کعبه آمال خود می‌دانستند. افرادی که برای کودتا انتخاب شده بودند، اشخاصی بودند که امریکا را به عنوان یک ابرقدرت جهانی به حساب می‌آوردند. شاهد مثال آنها هم افغانستان بود. او همچنین درباره نگاه کودتاچیان به دین نیز گفت: کسانی که برای کودتا انتخاب شده بودند، اعتقاد داشتند اسلام چیزی جز نماز و روزه نیست. از این‌رو نتیجه می‌گرفتند که دین از سیاست جداست و بنابراین روحانیون نیز سواد سیاسی ندارند. به گفته خلبان معروف، کودتاچیان معتقد بودند روحانیون راه و رسم حکومت‌داری را نمی‌دانند و اعتقاد داشتند که در آینده، شرایط برای تسلط کمونیست‌ها در کشور فراهم می‌شود. از سوی دیگر سعی کردند با معرفی آیت‌الله شریعتمداری و رجوع به فتوای او، کودتاچیان را برای اجرای توطئه اقناع کنند. مجموع این عوامل به‌علاوه سیاه‌نمایی‌های که در مورد جمهوری اسلامی راه‌اندازی کرده بودند، برای کودتاچیان ایجاد انگیزه می‌کرد. وقتی در مورد انگیزه وی از لو دادن کودتا پرسیدم، اظهار داشت: وقتی در سال ۵۷ امام فرمودند سوگند به شاه باطل است، ما همه سوگندهایمان را به قرآن و خدمت به مردم ایران تغییر داده بودیم. بنابراین من سرباز قسم خورده‌ای بودم که وقتی افرادی مثل حمید نعمتی مرتب تکرار می‌کردند: برای پیروزی، ۵ میلیون نفر را هم خواهیم کشت، نمی‌توانستم خیانت به مردم و کشورم را بپذیرم. او ادامه داد: هرچند از آقای شریعتمداری هم فتوا گرفته بودند، اما من نمی‌توانستم قبول کنم و با این مسئله کنار بیایم. از سوی دیگر وقتی جریان را برای مادرم توضیح دادم، به من گفت: اگر به مسئولان اطلاع ندهی، شیرم را حلالت نمی‌کنم. با این سخن مادرم، دیگر جای هیچ شبه‌های برای من باقی نماند. لذا آماده شدم تا طرح کودتا را به اطلاع مسئولان برسانم...»

محمدجواد ظریف

نظری بر خوانش واژگونه محمدجواد ظریف، از معاهده ترکمنچای

# توجیه کردار میرزا حسن خان ایلچی به زبان روز!

■ احمدرضا صدری

**در روزهای اخیر انتشار مفروضات محمدجواد ظریف در باب معاهده ترکمنچای، اسباب تعجب تاریخ پژوهان گشت! وی با خوانش ماجرا از پایان آن، به طور کلی توفیقات ایران در اولین سال از دومین دور از جنگ‌های ایران و روس را نادیده گرفت و علاوه بر این نقش عوامل واداده و انگلیسی داخل حکومت وقت را در عدم حمایت از جنگ، به طاق نسیان سپرد! در خوشبینانه‌ترین حالت اگر این سخنان از سر بی‌خبری از تاریخ بیان شده است، باید به نامبرده متذکر شد که از اظهار نظر در حوزه‌هایی که در آن فاقد تخصص است، بپرهیزد و بی‌جهت به تشویش افکار عمومی نپردازد. اما آنچه در پی آمده است، خوانشی است از بسترهای این رویداد تاریخی که با استناد به تحلیل‌های برخی پژوهشگران معاصر انجام گرفته است. مستندات این مقال، بر تارنمای پژوهشگاه تاریخ معاصر وجود دارد. امید آنکه مفید و مقبول آید.**

■■■

### ■ جنگ دوم ایران و روس، جلوگاه همزمان «رشادت» و «خیانت»

ایران از دیرزمان، میدان توسعه طلبی روس و انگلیس بوده است. روس‌ها اما بر آن بودند، تا مرزهای جغرافیایی خویش را توسعه دهند، بر افغانستان، چین، هند و به ویژه اقیانوس هند تسلط یابند و نبض این منطقه استراتژیک را در دست گیرند. هم از این‌روی و به عنوان آغازین گام، لازم بود تا آنان مانعی به نام «ایران» را از پیش پای بردارند و سپس نقشه خود را به پیش برند. به همین منظور ارتش روسیه در اکتبر ۱۸۱۲ و به گونه‌ای وسیع و گسترده، به ایران حمله کرد. عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه به عنوان ولیعهد و فرمانده سپاهیان ایرانی، در مواجهه با متجاوزان رشادت، تلاش و صداقتی فراوان از خویش نشان داد، اما به دلایلی چند در منطقه اصلاندوزی شکست خورد. در پی آن روس‌ها در ساحل رود ارس استقرار یافتند و لنکران را نیز اشغال نمودند. ایران برای جلوگیری از تداوم شکست‌ها، به مذاکره و مصالحه رضایت داد و سرانجام قرارداد گلستان، توسط «میرزا ابوالحسن خان ایلچی» امضاء شد. براساس این قرارداد، ایران متعهد شد تا شهرهای باکو، دربند، شیروان، قره‌باغ، شکی و قسمتی از طالش را به روسیه وانهد و از آن پس درباره گرجستان، داغستان و ابخار و ایمیتا نیز ادعایی نداشته باشد! با این همه سخت‌گیری، تعدی و تجاوز همسایه شمالی نسبت به ایرانیان پایان نگرفت و همین امر، بسترهای جنگ دوم ایران و روس را فراهم نمود. دکتر حسین آبادیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب این زمینه‌ها و نقش عالمان دین در بسیج مردم برای بازپس‌گیری مناطق اشغال شده و بیرون راندن متجاوزین روسی، بر این باور است:

«روس‌ها قره باغ، شروان و گنجه را به تسلط خود در آورده بودند و باعث آزار و اذیت مردم نواحی می‌شدند. آنها محصولات کشاورزان را مصادره می‌کردند و به روسیه حمل می‌نمودند و مردم را در حال فقر نگه می‌داشتند. مردم این سه ولایت به ستوه آمدند و بالاخره فرستاده‌ای به عتبات فرستادند و در نزد سید محمد اصفهانی مشهور به مجاهد و علمای دیگر، از تعدیات روس‌ها در حق مسلمانان شکوه کردند و از بزرگان روحانی خواستند که به شکایات آنها رسیدگی شود تا شاید روستاییان از چنگ روس‌ها رهایی یابند. روحانیون عتبات عموماً با این امر موافقت کردند، اما به صوابدید سیدمحمد اصفهانی لازم دیدند که ابتدا دولت ایران را از شکایات مردم آگاه سازند. در ابتدا به وسیله ملارضا خوئی، حکم جهاد مسلمانان در برابر روسیه جایز شمرده شد. روحانیون به تصور اینکه بر هم زدن عهدنامه ایران و روس شاید به مصلحت دولت نباشد، این ابتکار را به خرج دادند و در حقیقت مسئولیت جنگ را پذیرفتند. حکم ملارضا مورد موافقت دولت ایران هم قرار گرفت و وی به عتبات بازگشت. وقتی روحانیون عتبات دولت ایران را هم در امر جنگ موافق دیدند، تعدادی را از بین خود به عزم جهاد با روسیه به ایران فرستادند. این عده در طول راه، با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه شدند. آنها آمده بودند که پاسخ گزارش مردم بومی مبنی بر دراز شدن دست تعدی روس‌ها به عرض و ناموس مسلمین را، مسلحانه بدهند و با آنها همراهی نمایند. روحانیون به هر نقطه‌ای که وارد می‌شدند، حس وطن‌دوستی را بین مردم رواج می‌دادند و آنها را بر ضد روسیه تشویق می‌کردند. آنها نامه‌هایی به سراسر ایران ارسال کردند و از روحانیون خواستند که مسلمانان را برای امر جهاد دعوت کنند. مخارج جنگ، ۳۰۰ هزار تومان برآورد شد. ایران مشغول تدارک ساز و برگ برای نبرد با روس‌ها بود، به همین دلیل نمایندگان دولت‌های خارجی مقیم ایران، به راحتی دست به تحریکات می‌زدند. از طرف دیگر عباس میرزا از این موقعیت و موافقت روحانیون در زمینه تجدید جنگ، به نحو مساعد بهره برد. او همراه با خوانین قره باغ و شروان با به راه انداختن تبلیغات مذهبی، زمینه‌های شورش را مهیا می‌کرد. زواری که به عتبات می‌رفتند، از ظلم روس‌ها گله و شکایت می‌کردند و تخم نفرت را علیه آنها در دل‌ها می‌کاشتند. به هر حال در شوال ۱۲۴۱، روحانیون بسیاری در تهران جمع شدند و همه آنها تقاضای جهاد علیه روسیه را داشتند. در ماه ذیقعده، تجمع عظیمی از روحانیون و مردم در چمن سلطانیه صورت گرفت. آنها حتی حاضر نشدند با سفیری که از طرف روسیه در نزدیکی‌های قزوین به آنها رسیده بود، ملاقات کنند...»

میرزا ابوالحسن ایلچی شیرازی

**در فرآیند جنگ‌های ایران و روس و در میان رجال آنگلوفیل وقت، نام یک نفر بیش از دیگران شنیده می‌شود: «میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی» این نام چنان آوازه‌ای یافته است که اکنون هرکس اراده کند تا به سمبلی از ماسون‌های مؤثر در دوران قاجار اشارت برد، ناگزیر اسم او را خواهد برد. چه اینکه وی آنچنان در اعطای امتیاز به انگلستان گشاده دست ظاهر شد و در این مسیر آنچه در دست و زبان داشت را به کار گرفت که در هیچ کس تردیدی در وابستگی خویش به این کشور باقی ننهاد!**

### ■ دلایل یک شکست، پس از پیروزی‌های بزرگ اولیه

با فتاوی عالمان نامدار نجف و حمایت روحانیون و مردم ایران، دور دوم جنگ‌های ایران و روس آغاز شد. نکته مهم در این میان اما، پیروزی عظیم و خیره کننده سپاهیان ایرانی در آغازین سال این جنگ بود. آنان توانستند به‌رغم نابرابری سپاهیان و امکانات جنگی، تمامی شهرهای تحت تصرف روسیه را آزاد و عملاً قرارداد گلستان را ابطال کنند! این چیزی است که در تحلیل‌های تاریخی عناصری چون محمدجواد ظریف دیده نمی‌شود. آنان مایلند تا تنها قرارداد ترکمنچای را بر سر ملت ایران بکوبند و به جریان تحقیر تاریخی علیه آنان دامن بزنند. واقعیت این است که در تغییر منحنی جنگ دوم ایران و روس از پیروزی به شکست، جنگ نرم دشمن نقش اساسی داشت. انگلیسی‌ها و عوامل فراماسونری در داخل ایران که پیروزی ایران در جنگی نابرابر و بر همسایه پرقدرت شمالی را بر نمی‌تابیدند، به مرور ادامه جنگ را بی‌فایده و پرضرر نمایاندند و شاه را در ادامه حمایت از جبهه‌ها، دچار تردید و بی‌انگیزگی ساختند. این فرآیند نهایتاً تأثیر نامیمون خویش را بر جای نهاد و روس‌ها را در پیشروی و افزودن بر داشته‌های خود جری‌تر ساخت. دکتر آبادیان در باره ادامه داستان، آورده است:

«شکست‌های ایران در جنگ با روسیه، نه به دلیل فقدان رشادت و عدم همکاری ایلات و عشایر قفقاز، بلکه به دلایلی دیگر بود که به آنها اشاره می‌کنیم. دولتمردان ایران پیش از اندازه به حمایت قدرت‌های خارجی امید بسته بودند، آنها هرگز تصور نمی‌کردند یک دولت اروپایی، منافع کشوری دیگر در آن قاره را، به هر دلیلی بر منافع ایران ترجیح دهد. ایران از نظر قدرت‌های خارجی تا وقتی اهمیت داشت که می‌توانست جبهه‌ای در برابر حریف روسی بگشاید و بخش قابل توجهی از نیروهای آن را مشغول دارد. هرگاه یک قدرت اروپایی از ناحیه روسیه احساس خطر می‌کرد، از ایران به عنوان نیرویی جهت خنثی ساختن یا کم اثر کردن آن خطر استفاده می‌کرد و هرگاه خطر رفع می‌شد، ایران را به حال خود رها می‌کردند! این سیاست بارها و بارها اتفاق افتاد، اما کمتر کسی از رجال دوره قاجار بود که از آن درس عبرت گیرد. آنها هرگاه از جانب یک قدرت اروپایی ناامید می‌شدند، به سوی دیگری روی می‌آوردند و هیچ گاه از قدرت ایلات و عشایر قفقاز - که بخش مهمی از آنها حداقل در ضدیت با روسیه با ایران مشترک بودند- استفاده قابل توجهی نکردند...»

**در روزهای اخیر انتشار مفروضات محمدجواد ظریف در باب معاهده ترکمنچای، اسباب تعجب تاریخ پژوهان گشت! وی با خوانش ماجرا از پایان آن، به طور کلی توفیقات ایران در اولین سال از دومین دور از جنگ‌های ایران و روس را نادیده گرفت و علاوه بر این نقش عوامل واداده و انگلیسی داخل حکومت وقت را در عدم حمایت از جنگ، به طاق نسیان سپرد! در خوشبینانه‌ترین حالت اگر این سخنان از سر بی‌خبری از تاریخ بیان شده است، باید به نامبرده متذکر شد که از اظهار نظر در حوزه‌هایی که در آن فاقد تخصص است، بپرهیزد و بی‌جهت به تشویش افکار عمومی نپردازد**

### ■ در کیستی و کارنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی

در فرآیند جنگ‌های ایران و روس و در میان رجال آنگلوفیل وقت، نام یک نفر بیش از دیگران شنیده می‌شود: «میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی»! این نام چنان آوازه‌ای یافته است که اکنون هرکس اراده کند تا به سمبلی از ماسون‌های مؤثر در دوران قاجار اشارت برد، ناگزیر اسم او را خواهد برد. با این همه شاید برای برخی، جای این پرسش باشد که ابوالحسن ایلچی کیست؟ و چه کارنامه‌ای دارد؟ ویدا معزی پژوهشگر تاریخ معاصر در یک تک نگاشته، کارنامه نامبرده را به ترتیب پی‌آمده تشریح کرده است:

«میرزا ابوالحسن خان ایلچی از همان ابتدا، تحت تأثیر جنبه‌های مادی تمدن غرب قرار گرفت و با حیرت به سیر و سیاحت در آن دیار پرداخت و در نهایت کتاب حیرت نامه سفرا را که از سر ذلت، ایرانیان را به تقلید از غرب در همه عرصه‌ها تشویق می‌کرد، به عنوان تحفه سفر با خود به ایران آورد. وی تحت تعلیمات مهماندار خود سرگور اوزلی، به عضویت لژ فراماسونری انگلستان درآمد. سرگور اوزلی مأموریت داشت تا با همکاری ایلچی، در ایران لژ فراماسونری تأسیس نماید. این دو برای دستیابی به مقاصد خود، تعداد قابل توجهی از رجال ایران را وارد حلقه فراماسونری ساختند. میرزا ابوالحسن خان به مدت ۳۵ سال یعنی تا پایان عمر، از دولت انگلستان مقرری دریافت داشت. نامبرده پس از هشت ماه به اتفاق سرگور اوزلی - که به سمت وزیرمختار انگلیس در ایران انتخاب شده بود- از لندن به ایران بازگشت و سال‌ها در دوران حکومت فتحعلی شاه و محمدشاه به خدمت پرداخت. مشارالیه در سال ۱۲۲۸ق که عهدنامه گلستان پس از ۱۰ سال جنگ بین ایران و روسیه منعقد شد، به نمایندگی از جانب ایران عهدنامه مذکور را با نمایندگان روسیه امضاء کرد و به امضای فتحعلی شاه نیز رسانید. سپس از سوی شاه ایران مأموریت یافت، تا به پترزبورگ رفته و عهدنامه را به امضای امپراتور روسیه نیز برساند و درباره باز پس گرفتن قسمتی از خاک ایران - که روسیه متصرف شده بود- با امپراتور مذاکره نماید. پس از انجام این مأموریت، بار دیگر در سال ۱۲۳۳ق، به سمت سفیر ایران در لندن انتخاب شد. وی ضمن تصدی مسئولیت سفارت انگلستان، همزمان سفارت عثمانی، اتریش و فرانسه را نیز عهده‌دار بود و پس از سه سال اقامت در اروپا، به سال ۱۲۳۶ق، به ایران بازگشت. نخستین دوره وزارت میرزا ابوالحسن خان به عنوان وزیر دول خارجه، از سال ۱۲۳۹ق تا ۱۲۵۰ق، به طول انجامید و در همین دوران، بار دیگر روابط ایران و روسیه رو به تیرگی گرایید و دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه، در ذیحجه سال ۱۲۴۱ق، آغاز شد. در سال ۱۲۴۳ق، میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه وقت، جهت عقد قرارداد صلح با روسیه تزاری و خاتمه دادن به جنگ، به مذاکره پرداخت که حاصل آن عهدنامه ترکمنچای بود. یک سال پس از انعقاد قرارداد صلح، میرزا ابوالحسن خان از عزیمت به روسیه جهت عذرخواهی به دلیل قتل گریبایدوف، سرباز زد و در نتیجه خسرومیرزا پسر هفتم عباس میرزا، به همراهی هیئتی عازم آن دیار شد. میرزا ابوالحسن خان در دوران حکومت محمد شاه از سال ۱۲۵۴ق تا ۱۲۶۲ق، برای بار دوم به وزارت دول خارجه منصوب شد و سرانجام در سال ۱۲۶۲ق، دیده از جهان فرو بست...»

### ■ قطار امتیازات ابوالحسن ایلچی به انگلستان

شاید برای خوانش عمق نفوذ دولت انگلستان و سرسپردگانش در حکومت قاجار، صرفاً خوانشی از کارکرد و کارنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی کافی بوده باشد. چه اینکه وی آنچنان در اعطای امتیاز به انگلستان گشاده دست ظاهر شد که در هیچ کس تردیدی در وابستگی خویش به سازمان فراماسونری باقی ننهاد! سیده زهرا حسینی در تحلیل این موضوع، اشاراتی از این قرار دارد:

«در طول سالیانی که ایلچی وزیر امورخارجه ایران بود، برای تأمین منافع انگلستان از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. تجزیه ایران و معاهدات ترکمانچای و گلستان، حاصل تلاش او برای تشکیلات فراماسونری و به تبع آن حکومت انگلستان بود. هرچند منافع مستقیم این عهدنامه‌ها نصیب رقیب انگلستان - یعنی روسیه -گردید، اما انگلستان نیز از قبل این معاهدات، به برخی از مهم‌ترین اهداف خود از قبیل سهم خواهی متقابل و کسب امتیازات عدیده در نقاط مختلف ایران - به خصوص جنوب آن - نائل شد. به همین دلیل بود که انگلستان از انعقاد این معاهدات حمایت کرد. در واقع ایلچی با راهنمایی سرگوز اوزلی، به لژ فراماسونری پیوست و در راستای منافع این لژ و دولت انگلستان در ایران به فعالیت پرداخت. وی دوبار به عنوان سفیر، به انگلستان مأمور شد. به گفته یکی از مأموران دیپلماتیک انگلستان، ابوالحسن شیرازی تا آخر عمر، به عنوان دوست انگلیس و یک انگلوفیل واقعی شناخته می‌شد. یکی از نمودهای انگلوفیل بودن ایلچی، تعدد امتیازات اعطایی توسط وی - به عنوان وزیر خارجه ایران - به انگلستان بود. مصونیت جزایی اتباع این دولت و معافیت از حقوق گمرکی، برخی از این امتیازات بود. بنابراین میرزا ابوالحسن خان شیرازی، یکی از مهم‌ترین طرفداران و حامیان سیاست انگلستان در ایران زمان قاجار به شمار می‌آید و یکی از دلایل استمرار قدرت وی نیز حمایت بی‌چون و چرای انگلستان از وی بود...»

### ■ «ترکمنچای» بهای واداده‌گی و نفوذ

و کلام آخر اینکه هیچ ملتی بدون حرکت در پی آرمان‌ها و آرزوهای خویش و صرفاً با نگاه به داشته‌ها و امکانات محدود، گامی به پیش ننهاده است. اگر بنا بود که خلایق دلیری و تلاش و ایثار را به کناری نهند و تنها با چرتکه به محاسبه امکانات و مقدورات خود بپردازند، همچنان در مرحله بدویت به سر می‌بردند! از سوی دیگر نگاه واداده و نفوذ آن به اعماق حاکمیت، رهآوردی جز تکرار ترکمنچای نخواهد داشت. بی‌جهت نیست که عنوان این قرارداد، به نماد و تمثیلی برای خیانت و لاوبالی‌گری سیاسی و ملی تبدیل شده است. سیده زهرا حسینی در ادامه تحلیل خویش در فقره ترکمنچای، می‌نویسد:

«اختلاف نظر علما با درباریان، بی‌لیاقتی برخی از سیاسیون ایران و همراه نکردن مردم با خود، منجر به این شد که سپاه ایران در جنگ‌های دوم ناکام باشد و با شدت و سرعت بیشتری درهم شکسته شود. در واقع باید گفت هرچند قوای روسیه از توان نظامی بیشتری برخوردار بود، ولی نبود انسجام داخلی و از هم‌گسیختگی موجود در داخل کشور، مهم‌ترین علت شکست ایران در جنگ‌های دوم از روسیه بود. به نظر می‌رسد چنانچه یک همبستگی و انسجام داخلی میان حکومت، مردم و نظامیان وجود می‌داشت و تمامی این جریان‌ها با یک برنامه مشخص قدم به میدان نبرد می‌گذاشتند، امکان پیروزی بر روسیه وجود داشت. البته وقتی وضعیت جنگ بغرنج شد و مشخص شد که ایران شرایط دشواری را طی می‌کند، علما با اعلام فتاوی جهادی به کمک دولت آمدند، اما این در شرایطی بود که کار کمی دشوار شده بود و به‌خصوص روحیه ایرانیان در مقابل دشمن، تا حدی از دست رفته بود. با مشاهده هر کدام از بندهای قرارداد ترکمنچای، ظالمانه و یکسویه بودن آن مشخص می‌شود. شدت این مسئله زمانی محرز می‌شود که دریابیم علت ایجاد این قرارداد، به واسطه تلاش ایران برای اصلاح قرارداد گلستان بوده است. در واقع دربار قاجار به گمان اینکه با اعطای برخی امتیازات و درخواست عاجزانه از تزار روس می‌تواند مناطق از دست داده در قرارداد گلستان را پس بگیرد، سفیرانی را به روسیه فرستاد. نتیجه این سفر نه تنها بازپس‌گیری مناطق از دست داده نبود، بلکه منجر به شروع جنگی شد که علاوه بر شکست مجدد ایران، شرایط برای انعقاد قراردادی به مراتب زیانبارتر از گلستان نیز فراهم شد. در قرارداد گلستان ما بخشی از مناطق خود را از دست دادیم و در قرارداد ترکمنچای علاوه بر آن، مبالغ هنگفتی را نیز بابت غرامت جنگی به روسیه تقدیم کردیم! این در حالی است که در این جنگ خسارت‌های زیادی به ایران تحمیل شده بود. با این وجود، تزار روسیه تنها به این مواد راضی نبود و با اضافه کردن بندی با عنوان انعقاد قرارداد تجاری که به واسطه آن عملاً کنترل بازار ایران در اختیار روسیه قرار می‌گرفت، زمینه را برای نفوذ مداوم و بیشتر روس‌ها در ایران فراهم ساخت. طبیعتاً وجود این مسائل، زیانبار بودن این قرارداد را نزد اذهان عمومی بسیار برجسته می‌کند و به همین دلیل است که مردم با مشاهده یک قرارداد بد یا نسبتاً ضعیفی که از سوی سیاستمداران ایران با کشورهای دیگر یا حتی قراردادهای داخلی امضا می‌شود، ناخودآگاه آن را با قرارداد ترکمنچای مقایسه می‌کنند. در انتها باید گفت که مقایسه شدن قراردادهای بد با قرارداد ترکمنچای یک دلیل دیگری نیز دارد و آن این است که ایران به دنبال اصلاح قرارداد گلستان بود. با این حال این اتفاق هیچ‌گاه رخ نداد و پس از شکست در جنگ، مجبور به قراردادی به مراتب سنگین‌تر از گلستان نیز شد...»